

## nam- و rēž- دو فعل غیرشخصی در زبان سغدی

محمدحسن جلالیان چالشری\*

### چکیده

فعل غیرشخصی فعلی است که به صورت سوم شخص مفرد صرف می‌شود و فاعل منطقی آن حالت غیرفاعلی دارد. این گونه افعال غالباً در بردارنده معانی تجارب فیزیکی، ذهنی، و ادراکی اند که بر فاعل منطقی حادث می‌شوند و خارج از کنترل و اراده اویند. این فاعل منطقی که همیشه جاندار است تجربه گر نامیده می‌شود. عنصر دیگری که در جملات غیرشخصی ظاهر می‌شود منشأ بروز واقعه یا تجربه است و حضور آن در جمله بستگی به معنای فعل دارد. در زبان سغدی، در کنار برخی از افعال وجهی این زبان که با تعریف افعال غیرشخصی سازگارند، دو فعل دیگر نیز صرف غیرشخصی دارند؛ این دو فعل rēž- و nam- هستند. rēž- ظاهراً در تمامی نمونه‌های موجود و nam- تنها یک بار به صورت غیرشخصی صرف شده است. بررسی و تحلیل این دو فعل موضوع این نوشتار است.

**کلیدواژه‌ها:** فعل غیرشخصی، تجربه‌گر، سبب، پسند آمدن، پذیرفتن، آرزو کردن.

### ۱. مقدمه

از موضوعات مطرح در بحث افعال در زبان‌های مختلف، مبحث افعال موسوم به غیرشخصی است. در تحقیقات متعدد پژوهندگان این بحث، عناوین مختلفی برای نام‌گذاری این دسته از افعال به کار برده شده است. از این میان، می‌توان «غیرشخصی» (impersonal)، «بدون فاعل» (subjectless)، «شبه غیرشخصی» (quasi-impersonal)، «تجربه‌گر»

---

\* دکترای تخصصی، استادیار گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه تبریز. mh\_jalalian@hotmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۴/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۵/۳۱

(experiencer)، «روانی» (psychological)، و «غیرمستقیم (میانی)» (indirect (middle)) را در آثار محققان غربی و اصطلاحات «ناگذر»، «مرکب تجربه‌ای» (compound verb of experience)، «ناگذر (لازم) تک‌شخصه»، «یک‌شناسه»، «مرکب ضمیری»، «مرکب پی‌بستی»، و «غیرشخصی قالبی» را در آثار پژوهندگان ایرانی نام برد. دربارهٔ این افعال و نیز ساختارهای موسوم به «غیرشخصی» تاکنون در بسیاری از زبان‌های دنیا اعم از هند و اروپایی و غیرهند و اروپایی پژوهش‌های متعددی انجام شده است. زبان‌های ایرانی نیز از این امر مستثنا نیستند و این موضوع در برخی از آن‌ها، از جمله زبان فارسی<sup>۱</sup>، بلوچی (Jahani, 2010)، آسی (Vydrin, 2013)، گویش مازندرانی (Shokri, 2010؛ فخر روحانی ۱۳۸۰)، و گویش گیلکی (واحدی لنگرودی، ۱۳۸۵) بررسی شده است.

## ۲. ضرورت تحقیق

به‌رغم اهمیت این موضوع در مطالعات رده‌شناختی زبان‌ها، افعال و ساختارهای غیرشخصی در زبان‌های ایرانی باستان و میانه مغفول مانده‌اند و تاکنون پژوهشی در این زمینه صورت نگرفته است. این امر در مورد زبان سغدی نیز صادق است؛ به‌گونه‌ای که در هیچ‌یک از رساله‌های دستور زبان سغدی، که تا کنون نگاشته شده‌اند، چه آن‌هایی که دستور جامع این زبان را بررسی کرده‌اند ( Benveniste, 1929; Gershevitch, 1954; Livšic and Hromov, 1981; Sims-Williams, 1989; Yoshida, 2009) و چه آن‌ها که اختصاصاً به مبحث فعل آن پرداخته‌اند (Gharib, 1965; Ishakov, 1977) توجهی به این موضوع نشده است و تنها می‌توان اشاراتی پراکنده در برخی از این آثار (Benveniste, 1967: 316) دربارهٔ این موضوع یافت. در این نوشتار به بررسی فعل غیرشخصی در زبان سغدی که، به‌لحاظ کثرت آثار باقی‌مانده و نیز اهمیت تاریخی آن، مهم‌ترین زبان ایرانی شرقی است پرداخته خواهد شد. پیش از آن‌که به این افعال در سغدی بپردازیم ضروری است که مختصری در باب تعاریف ارائه‌شده در مورد فعل غیرشخصی آورده شود.

## ۳. پیشینه تحقیق

در قاموس زبان و زبان‌شناسی راتلیج، در تعریف فعل غیرشخصی چنین آمده است: فعلی که تنها به‌صورت سوم شخص مفرد به‌کار برده می‌شود و عامل (agent)، اگر در جمله حاضر باشد، در حالت فاعلی (nominative) (به‌عنوان فاعل) ظاهر نمی‌شود (Bussmann, 2006: 543). از

دیدگاه معناشناسی، دنیسون افعال غیرشخصی را چنین تعریف کرده است: این افعال یا دربردارنده معانی تجارب فیزیکی، ذهنی، و احساسی هستند یا بیانگر نیاز و اجبار و وقوع رخداد برای تجربه‌گری که این تجارب خارج از اراده او است (Denison, 1990: 122). فیشر و واندرلیک نیز چنین آورده‌اند: اصطلاح غیرشخصی مبین دسته‌ای از افعال است که هسته معنایی مشترکی دارند: بدین صورت که همگی بیانگر تجارب فیزیکی یا ذهنی/ ادراکی‌ای هستند که بر یک تجربه‌گر جاندار حادث می‌شوند و نیز شامل «سبب»<sup>۲</sup> (cause) یا «منشأ»یی (source) که آن تجربه از آن ناشی یا توسط آن واقع می‌شود (Fischer and van der Leek, 1983: 346).

از دیدگاه نحوی، اندرسن فعل غیرشخصی را چنین تعریف می‌کند: فعلی که می‌تواند در گزاره‌هایی که خود- ایستا (finite) هستند نمایان شود اما، به خلاف سایر گزاره‌های زبان، هیچ تغییری را در شخص و شمار نمی‌پذیرد؛ یعنی همیشه برای سوم شخص مفرد صرف می‌شود و در جملات حاوی چنین افعالی فاعل منطقی فاقد حالت دستوری فاعلی است (Anderson, 1986: 167-168). فیشر و واندرلیک چنین اظهار کرده‌اند: ساختار غیرشخصی فاقد فاعل دستوری (grammatical subject) است و فعل در این ساختار تباین صرفی ندارد، یعنی همیشه به صورت سوم شخص مفرد ظاهر می‌شود و تجربه‌گر در حالت مفعولی له (dative) یا مفعولی صریح (accusative) و سبب در صورت حضور در جمله در حالت‌های مفعولی صریح، اضافی یا مفعول حرف اضافه‌ای است (Fischer and van der Leek, 1983: 347).

در مورد حالت‌های دستوری تجربه‌گر و سبب در انگلیسی باستان بین زبان‌شناسان اتفاق نظر وجود ندارد. فیشر و وان کمنید و دیگران این حالت‌ها را به این صورت ترسیم کرده‌اند:

الف	تجربه‌گر	مفعولی له	سبب	فاعلی
ب	تجربه‌گر	فاعلی	سبب	اضافی
ج	تجربه‌گر	مفعولی له	سبب	اضافی

و افزوده‌اند که سبب می‌تواند خود یک جمله باشد (Fischer and van Kemenade et al., 2004: 44-45). در حالی که هاگ تجربه‌گر را در یکی از حالات مفعولی له و مفعولی صریح و سبب را جمله یا اسمی تنها در حالت اضافی دانسته است (Hogg, 2002: 99). جالب این که ماتسوزاکی در حالات تجربه‌گر با هاگ هم‌رای است ولی معتقد است که

سبب یا در حالت مفعولی صریح است یا اضافی (Matsuzaki, 2008: 28). او دسته‌ها و طبقات مختلف افعال غیرشخصی را به لحاظ حالات صرفی تجربه‌گر و سبب چنین طبقه‌بندی می‌کند:

الف) در برخی از افعال، تجربه‌گر در حالت مفعولی له یا مفعولی صریح است و سبب (در صورت حضور) در حالت مفعولی صریح یا اضافی است:

a) Me hingrode.  
I-dat./acc hungered-3rd sg.

من گرسنه بودم.

b) Him ðæs sceamode.  
He-dat.sg/pl. that-gen.sg. shamed-3rd sg.

او را از آن شرم آمد.

ب) در برخی از افعال، تجربه‌گر در حالت مفعولی له یا مفعولی صریح است و سبب در حالت فاعلی است:

c) þæt an þe is selost þæt þu (nom.) Gode (dat.) licie  
that one that is best that you God please

آن‌چه بهترین است، آن است که خدای را از تو خوش آید.

ج) دسته سوم شامل افعالی است که، علاوه بر این که قابلیت کاربرد در ساخت‌های غیرشخصی را دارند، به صورت شخصی هم به کار روند و تجربه‌گر در آن‌ها همان حالت فاعلی را دارد و، از این لحاظ، این افعال دیگر غیرشخصی به حساب نمی‌آیند. فعل licien، که در مثال (c) غیرشخصی بود، در مثال (d) شخصی است:

d) þy eart sunu min leof, on þe ic (nom.) wel licade  
thou are son my love in whom I well had affection

تو پسر عزیز من هستی که من [او را] بسیار دوست داشتم.

(Matsuzaki, 2008: 28-29).<sup>۳</sup>

تجربه‌گر در زبان لاتین یا در حالت مفعولی له است یا مفعولی صریح و سبب یا اسمی است در حالت اضافی یا مصدر یا جمله‌ای با فعل التزامی (McKeown, 2010: 337-339). آن‌چه را در این موضوع همه زبان‌شناسان درباره آن اتفاق نظر دارند می‌توان چنین جمع‌بندی کرد:

۱. افعال غیرشخصی نشان‌دهنده احساسات و ادراکات روانی و فیزیکی جاننداری (= تجربه‌گر) هستند که معمولاً این احساسات بر او عارض می‌شوند و او خود اختیاری در گزینش آن‌ها ندارد. نمونه‌های این افعال در فارسی «خوشم آمد؛ پسندم آمد؛ شرمم آمد؛ گریه‌ام گرفت؛ حسودی‌ام شد» هستند و در انگلیسی باستان می‌توان «hreowan» «پشیمان شدن»، «sceamian» «شرمگین شدن»، «lician» «دوست داشتن»، «lystan» «خواستن» و «langian» «آرزو کردن» را برشمرد (Fischer and van Kemenade et al., 2004: 44).

۲. فعل غیرشخصی همواره به صورت سوم شخص مفرد ظاهر می‌شود.

۳. تجربه‌گر در جمله فاقد نقش فاعل دستوری فعل است و به لحاظ شخص و شمار با آن مطابقت ندارد.

۴. برخی از افعال هم امکان صرف شخصی دارند و هم قابلیت صرف غیرشخصی همانند «آرزو کردن» در زبان فارسی دری و «licien» در انگلیسی باستان. از این رو در این بحث کاربرد دوگانه افعال مطرح است، نه تعلق قطعی افعال به یکی از دو دسته شخصی و غیرشخصی.

۵. حضور یا عدم عنصر سبب در جمله بستگی به معنای فعل دارد، بدین صورت که آیا فعل نیازمند تکمیل از طریق دو عنصر تجربه‌گر و سبب است یا معنای آن تنها از طریق تجربه‌گر تکمیل می‌شود؟ (Hogg, 2002: 99).<sup>۵</sup>

#### ۴. افعال غیرشخصی در سغدی

با استناد به تعاریف ارائه‌شده در مورد فعل غیرشخصی، می‌توان در زبان سغدی چند فعل را از این گروه یافت؛ اما، از آن‌جا که اغلب این افعال جزء افعال وجهی این زبان به حساب می‌آیند و تحلیل و بررسی و طبقه‌بندی آن‌ها مستلزم مجالی دیگر است، در این نوشتار، تنها به دو فعل «rēž-» و «nam-» که خارج از حیطه افعال وجهی و به‌عنوان افعال اصلی دارای ساخت غیرشخصی هستند، پرداخته خواهد شد.

##### ۱.۴ ryz- rēž- (سغدی بودایی)، ryj- (سغدی مانوی)، ryž- (سغدی مسیحی)

چونگ این فعل را از ریشه \*rauč / \*rauḡ به معنای «خواستن، طلب کردن» دانسته است (Cheung, 2007: 319). هنینگ (Henning, 1937: 134) این فعل سغدی را «دوست داشتن» و بنونیست (Benveniste, 1940: 270; 1946: 119) و چونگ (ibid: 320) «خواستن، طلب کردن»

معنی کرده‌اند. مکنزی (Mackenzie, 1970: 69) و سیمز - ویلیامز و دورکین - مایسترانست (Sims-Williams, 1985: 224; Sims-Williams and Durkin-Meisterernst, 2012: 171) آن را به «مطلوب بودن، خواستنی بودن» برگردانده‌اند. قریب (۱۳۸۳: ۳۴۷، ۳۴۹) معانی «خواستن، آرزو داشتن، خوش آمدن و پسندیدن» را برای این فعل ثبت کرده است. در این نوشتار، تلاش شده که تمامی نمونه‌های موجود از این فعل استخراج و بررسی شوند. البته، از آوردن مواردی که در آن‌ها به علت ریختگی متن امکان دسترسی به جمله کامل و ساختار آن وجود نداشت صرف نظر شد.

در تمامی شواهد موجود، -rēž- به صورت سوم شخص مفرد و البته در زمان‌های مختلف صرف شده است. به لحاظ بسامد کاربرد، این زمان‌ها از این قرارند:

بسامد	صورت‌های نوشتاری	زمان
۱۴	ryj't <sup>1</sup> , ryz'ty <sup>3</sup> , ryz't <sup>10</sup>	مضارع التزامی
۴	ryžt <sup>4</sup>	مضارع اخباری
۲	ryžtq <sup>1</sup> , ryzt skwn <sup>1</sup>	مضارع استمراری
۲	ryz'y <sup>2</sup>	مضارع تمنّایی
۱	ryz'tk'm	آینده
۱	ryž'z	ماضی با الحاق جزء -āz-

از آن‌جا که تجربه‌گر در ساختارهای غیرشخصی نقش کلیدی دارد و، پس از فعل، اصلی‌ترین رکن در این ساختارها است، در این بخش، به تحلیل شواهد بر اساس این عنصر پرداخته شده است:

#### ۱.۱.۴ تجربه‌گر اسمی است که در حالت غیرفاعلی (اضافی - مفعولی له) صرف شده است:

A) T II D 115r5-7 (= M5690r5-7): ...kδ° βγγy ryj't ...

اگر خداوند را پسند آید ... (Henning, 1936: 74-75, note 605).

هرچند صورت نوشتاری βγγy را می‌توان فاعلی مفرد مذکر نیز تعبیر کرد، با در نظر گرفتن سایر موارد، که در ادامه خواهند آمد، تردیدی در مورد غیرفاعلی بودن این اسم باقی نمی‌ماند.

B) Nov. 3r16-19: rtnpy-štkδ 'wttkyn pr ctth L' wty 'ny wδwh kwn'ty ZY 'sp'sy-kh ZY w'γwnch y-nch kw γrywh δ'r'ty ky ZY ZNH cytyh xwty L' ry-z't ...

اگر اوتکین، چت را رها نکرده (= طلاق نداده) زن دیگری یا کنیزی بگیرد یا چنان زنی اختیار کند که چت را خوش نیاید ... (Yakubovich, 2006: 312). ctyh در حالت غیرفاعلی از ctt است.

C) SCE 486: ... 'cw ZY šy 487 γtw 'δprm 'wy m'ny ryzt

هر چه ذهن/ اندیشه او را پسند آید ... (Mackenzie, 1970: 28-29).  
m'ny صورت غیرفاعلی m'n است و wy حرف تعریف آن و در همان حالت است.

#### ۲.۱.۴ تجربه گر یک ضمیر شخصی است

از آنجا که ضمائر شخصی زبان سعیدی جز ضمائر در حالت فاعلی، که الزاماً صورت منفصل دارند، غالباً هم در حالت‌های مفعولی صریح و هم در حالت غیرفاعلی کاربرد دارند، لذا تعیین دقیق حالت این ضمائر در کنار فعل rēz- منوط به در نظر گرفتن سایر شواهد از این ساختار است. از سویی، اسامی به‌کاررفته در این ساختار، چنان‌که در بالا آورده شد، در حالت غیرفاعلی واقع شده‌اند و این مسئله نشان‌دهنده غیرفاعلی بودن ضمائر نیز هست. از دیگر سو، در یک مورد تجربه‌گر ضمیر موصولی غیرصریح 'ky است (Henning, 1936: 88, note 758) که این امر نیز می‌تواند مؤید همان نظر باشد. اما، در میان شواهد موجود، در یک مورد، تجربه‌گر به‌صورت ضمیر سوم شخص šw ظاهر شده که بیش‌ترین کاربرد آن حالت مفعولی صریح است (Gershevitch, 1954: §§1365-1366). هر چند این ضمیر کاربرد غیرفاعلی نیز دارد، تقابل آن با صورت šy که غالباً حالت غیرفاعلی دارد، ممکن است مؤید این حقیقت باشد: احتمال عدم تباین حالت‌های مفعولی صریح و غیرفاعلی (اضافی - مفعولی له) در ساختارهای غیرشخصی؛ بدین صورت که، همانند زبان‌های انگلیسی باستان و لاتین، تجربه‌گر امکان وقوع در هر یک از حالت‌های فوق را داشته باشد.

#### ۱.۲.۱.۴ تجربه گر ضمیر شخصی منفصل است

در تنها نمونه موجود، ضمیر دوم شخص مفرد 'tw به‌کار رفته است (Gershevitch, 1954: §§1350-1351).

D) Nov 5.9-10: ... rtfy c' nkw tw' ryz't ...

و ای سرور، چنان که تو را پسند آید ... (Livšic, 1962: 170).

#### ۲.۲.۱.۴ تجربه گر ضمیر متصل است

(Gershevich, 1954: §§ 1338-1387)

۱.۲.۲.۱.۴ ضمیر اول شخص مفرد: -my (ibid: §1339)

E) A17.1-2: ... rtmy βγ w' nkw [r]yzt skwn ZY xz' nh tw' nβnt 'skw' w

ای سرور! مرا چنین آرزوست که در خزان نزد تو باشم (Livšic, 2009: 199-200).

۲.۲.۲.۱.۴ ضمیر دوم شخص مفرد: این ضمیر به دو صورت βy و -ty (oIr. \*-tai>)

به کار رفته است (Sims-Williams, 1985: 77).

F) P 7.192: w' β tyw 'YKZY βy w' nw ryz' t

بگو آن‌گونه که تو را پسند آید (Benveniste, 1940: 102).

G) C2, 61v6: ... '(m')c sty tw' š(')twxy' (y)bwst(ny) qt t(y r)yžt

سعادت در بهشت برای تو آماده است، اگر تو را پسند آید (Sims-Williams, 1985: 91).

H) C2, 51v27: ... 'm' ty sty (qw) t('f) s' c' n(w) ty ny ryz'tq

[این] برای تو مهیا است، هر چند تو را پسند نیاید (ibid: 92).

۳.۲.۲.۱.۴ ضمیر سوم شخص مفرد: این ضمیر تنها در یک مورد به صورت šw- ظاهر

شده و در مابقی شواهد صورت šy- دارد.

I) P 3.264-266: ... rty c' nkw 'γw w' r mγwn β'weyk β' t rtyšw w' nw ryz' y  
KZNH ZY 'βy' tr L' w' r' t ...

و چون باران کاملاً بسنده باشد و او را (= جادوگر را) پسند است که افزون نیارد ...

(Benveniste, 1940: 71).

J) P 3.171-172: rty šy prw kt' m wy' ky pwt' kšytr ryz' t rty wδy ' 'zwn βyrtk' m

در هر جایی که او سرزمین بودا را آرزو کند، در آن‌جا زندگی را خواهد یافت (ibid: 101).

K) P 3.277-278: ... rtšy pts' r kδ' w' nw ryz' y 'kδry 'PZY ZKw myδ' ps' wen

اما اگر چنین بخواهد که «اکنون روز را روشن کنم» (ibid: 71-72).

L) Nov. 3v1-2: rty cywyδ pyštrw w' n' kh y-nch wδwh kwn' ty ZY šy xwty ry-  
z' ty

M) Nov. 3v8-9: ... rty cy-wyδ py-štrw 'wn' kw mrtty kwn' ty ky ZY šy xwty  
ryz' ty

پس از آن، او با هر زنی / مردی که او را پسند است ازدواج کند (Yakubovich, 2006: 312).

N) C2, 31v8-9: ... pcywftyq' wyny nm' ny qraqy' xšnyrq qw γwry' q s' c' nw šy

ny ryz't



نشان ندامت او به غرور بدل خواهد شد، هر چند او را پسند نیاید (Sims-Williams, 1985: 71).

۴.۲.۲.۱.۴ ضمیر دوم شخص جمع βn- (Gershevitch, 1954: §1381):

(O) TM 393r49 (=8248i49): [kδ' βn] ryz-'tk'm rty nγ'wšδ 'tβn prβ'yr'n

اگر شما را پسند آید، بنیوشید و من بر شما شرح خواهم داد (Henning, 1944: 138, 142).

(P) VJ 180: 'PZY 'nyw γznw γrβ cwty βn ryz't

بسیار گنج دیگر که شما را پسند آید (Benveniste, 1946: 12).

(Q) VJ 23<sup>b</sup>-25<sup>b</sup>: ... š'ntt ZY s'tw pyδ'n γwt'wt ynt rty cnn šm'γw 'yw 's'yδ kt'm

ZYβn ryz't

این‌ها همه شاه فیلان هستند، از آن‌ها یکی را برگزید، هر کدام که شما را پسند می‌آید.

(ibid: 13-14)

(R) P 2.575-576: rty βn kδ KZNH ryz't 'PZY 'kw 'nyw δwk' s'r šyr'kk 'z'wn  
βyr'm ...

اگر شما را [چنین] پسند آید که «در جهان دیگر زندگی نیک یابم» ... (Benveniste, 1940: 28).

۵.۲.۲.۱.۴ ضمیر سوم شخص جمع šn- (Gershevitch, 1954: § 1387):

(S) VJ. 87: ... 'nyw psw 'st'wr cwty šn γtw 'δprm ryz'ty

و دیگر هر چهارپای کوچک و بزرگ که ایشان را پسند آید (Benveniste, 1946: 7).

(T) C2, \*48v11: ... 't c'nw šn ny ryžt (t) [m] t [q] ('cyw)[yd]

هر چند آن‌ها را پسند نیاید، از آن جدا خواهند شد (Sims-Williams, 1985: 89).

۳.۱.۴ تجربه‌گر ضمیر موصولی در حالت غیرفاعلی است: 'ky'

(U) P 2.40-41: ... rty 'ky' w'n'kw ryz't 'PZY my cyw'δ r'βty L' β't ...

آن‌که را چنین آرزوست که «مرا از این بیماری‌ها نباشد ...» (Benveniste, 1940: 5).

۴.۱.۴ تنها در سه مورد از شواهد موجود تجربه‌گر در جمله حضور ندارد

و بدین دلیل و نیز به علت این‌که، در هر سه جمله، فاعل منطقی مقلد سوم شخص مفرد است که فعل می‌تواند برای آن صرف شده باشد دقیقاً نمی‌توان در مورد شخصی یا غیرشخصی بودن این جملات اطمینان داشت:

(V) P 2.379-381: ... rty nwkr 'YK' w'n'kw ryz't 'PZY 'nt'wys'n 'wyh pwt'n'k

δrmyh ...

اگر چنین بخواهد که: در قانون بودا بکوشم ... (ibid: 20)

W) P 3.268-269 ... rtkδ' w' nw ryz' t 'PZY 'ps'ys't ...

اگر چنین بخواهد که پاک شود ... (ibid: 71).

X) C2, 60R20-21: ['] (t šym'r) [ ] xypθ m'ny qt ryž'z qt wyntw qt'ny q'r(y r)w'n  
't šyr(q)ty rw'n

و در دل چنین اندیشید که [چنین] می‌خواست که «ای کاش» روان گناه‌کار و روان نیکوکار را بدیدمی» (Sims-Williams, 1985: 127).

وضعیت سبب در جملات فوق به قرار زیر است:

در جملات A, D, F, G, H, N, O و T سبب ذکر نشده است. در جمله J سبب اسم است. در جملات C و Q سبب ضمیر مبهم است. در جملات B, L, M, P و S سبب ضمیر موصولی است و در جملات E, I, K, R, U, V, W و X سبب جمله است.

### ۵. -nam: nm- (بودایی، مسیحی، غیردینی)

این فعل از ریشه \*nam «خم کردن، خم شدن» است (Benveniste, 1967: 318; Cheung, 2007: 280). معنای این فعل را همه دانشمندان به اتفاق «پذیرفتن، موافقت کردن، و رضایت دادن» دانسته‌اند؛ اما، با در نظر گرفتن معنای ریشه و نیز بررسی تمامی شواهد موجود از آن و هم‌چنین با توجه به کاربرد غیرشخصی آن، به نظر می‌رسد که معنای این فعل به «میل و گرایش داشتن» یا، به تعبیر امروزی‌تر، «تمایل داشتن» نزدیک است که هم نشان‌دهنده حالتی درونی و ذهنی است، که با تعریف افعال غیرشخصی هماهنگ است، و هم با ساخت‌های شخصی سازگاری دارد و نیز با معنای ریشه ارتباط نزدیک‌تری دارد. بیشتر کاربردهای nm- که همواره با مصدر تابع همراه است، به همراه ادات نفی هستند. در اکثر شواهد موجود، این فعل به صورت شخصی به کار رفته است. نمونه‌هایی از این کاربرد از این قرارند:

C2, 60v14-15: ... [...'t c'nw xyd] rw'n ny nm (z) pryt tmp'r ...

و چون آن روان میل / تمایل نداشت (= نمی‌خواست) که تن را ترک کند ... (Sims-Williams, 1985: 128).

C2, 60v20: ... cw frm y cymyd rw'n pyd<sup>3</sup>(r q) t ny nmtysq nyžty

درباره این روان که میل / تمایل ندارد (= نمی‌خواهد) که بیرون آید چه فرمان می‌دهی؟ (ibid).

B 18.17: ... rttY ZKw ryth L<sup>3</sup> nm<sup>3</sup>w wyt

من نمی‌خواهم که روی تو بینم (Livšić, 2008: 133-134).

در این میان نمونه‌ای وجود دارد که در آن فاعل منطقی، که در سایر جملات در حالت فاعلی است، به صورت غیرفاعلی ظاهر شده و فعل هم به صورت سوم شخص مفرد آمده است. این ساختار هماهنگی کاملی با افعال غیرشخصی دارد.

Nov. 4.14-15: ... rtms 'cw 'm'y cttYh δ'm'k pr'yw L<sup>3</sup> nm't m't ...

اگر چَت تمایل نداشته باشد (= نخواهد) که با من بماند ... (Yakubovich, 2006: 313-314).

در جمله بالا، تجربه‌گر به همراه حرف تعریف معین آمده است و حالت غیرفاعلی این هر دو واژه میزان اطمینان در مورد غیرشخصی بودن این ساختار را افزایش می‌دهد.

## ۶. نتیجه‌گیری

چنان‌که پیش‌تر آمد، در بحث افعال غیرشخصی، تعلق حتمی و قطعی یک فعل خاص به یکی از دو دسته شخصی و غیرشخصی مطرح نیست بلکه، همان‌گونه که در زبان‌های دیگر هم دیده می‌شود، افعالی که از لحاظ معنایی در محدوده تعریف غیرشخصی قرار می‌گیرند، به لحاظ نحوی، قابلیت و امکان واقع شدن در هر دو ساختار شخصی و غیرشخصی را دارند. به‌رغم قلت منابع و مشکوک و غیرقابل استفاده بودن برخی از شواهد، آنچه از شواهد موجود از دو فعل -rēž- و -nam- برمی‌آید گرایش بیش‌تر -rēž- است به ساختار غیرشخصی و در مقابل گرایش کم‌تر -nam- به این ساختار.

## پی‌نوشت‌ها

۱. برای آگاهی از فهرستی از پژوهش‌های انجام‌شده در مورد افعال غیرشخصی در زبان فارسی ← واحدی لنگرودی و نجفیان، ۱۳۸۲؛ گلچین عارفی، ۱۳۹۰.
۲. سبب عنصری است که معمولاً موجب تغییر یا انگیختن احساسی در تجربه‌گر می‌شود. در جملات «کردار ایشان خوش آمدشان» (بلعمی / ۱۱۱ به نقل از احمدی گیوی، ۱۳۸۰: ج ۲۸، ۱۱۳) و «دریغ آمدم از جوانی او» (بلعمی / ۲۲۱ به نقل از همان)، گروه‌های اسمی «کردار ایشان» و «جوانی او» به ترتیب منشأ «خوش آمدن» برای ضمیر «-شان» و «دریغ آمدن» برای ضمیر «-م» هستند. حضور عنصر سبب در جمله به معنای فعل غیرشخصی بستگی دارد و این‌که معنای فعل الزام حضور چند عنصر را ایجاب می‌کند؛ چنان‌که در جمله «سردم شد» نیازی به حضور سبب نیست، اما در جمله «ابراهیم را آن سخن خوش نیامد» (قصص: ۱۱ به نقل از همان: ج ۲۸، ۱۱۷)

«آن سخن» نقش سبب را ایفا می‌کند، هر چند در جملاتی با همین فعل حضور این عنصر الزامی نیست: «شیخ را خوش آمد» (سرارالتوحید: ۱۹۲ به نقل از همان).  
 ۳. در مثال‌های برگرفته از این اثر، برای سهولت درک حالات صرفی، از ترجمه صورت‌های تحلیلی آن‌ها پرهیز شد.

۴. این فعل در زبان فارسی دری هم دارای ساخت شخصی است و هم غیرشخصی. صورت غیرشخصی آن کم‌کاربردتر و ناشناخته‌تر است و پژوهندگان موضوع افعال غیرشخصی فارسی دری کم‌تر به آن توجه کرده‌اند. از میان متون ادبی و به‌ویژه شعر فارسی، می‌توان شواهد نه‌چندان کم‌شماری برای آن یافت: از آن جمله:

- |   |  |
|---|--|
| کشکین نانت نکنند آرزوی                                      | نان سمن خواهی گرد و کلان               |
| (رودکی، ۱۳۸۵: ۱۰۶)  |  |
| ب) پسر گفت کای شاه آزاده‌خوی                                | مرا مرگ تو کی کند آرزوی                |
| (فردوسی، ۱۳۸۶: دفتر پنجم، داستان گشتاسپ با ارجاسپ، بیت ۹۶۷) |  |
| ج) آرزو می‌کندم شمع صفت پیش وجودت                           | که سراپای بسوزند من بی سر و پا را      |
| (سعدی، ۱۳۸۶: ۲۵۷، غزل ۶)                                    |  |
| د) چون کمان در بازو آرد سرو قنّ سیم تن                      | آرزویم می‌کند کاماج باشم تیر را        |
| (همان: ۲۵۸، غزل ۱۰)   |  |
| ه) مستی خمرش نکنند آرزو                                     | هر که چو سعدی شود از عشق مست           |
| (همان: ۲۶۸، غزل ۳۹)   |  |
| و) اگر کساد شکر بایدت دهن بگشای                             | ورت خجالت سرو آرزو کند بخرام           |
| (همان: ۳۸۸، غزل ۳۵۸)  |  |
| ز) آرزو می‌کندم در همه عالم صیدی                            | که نباشند رفیقان حسود انبازم           |
| (همان: ۴۰۳، غزل ۳۹۸)  |  |
| ح) آرزو می‌کندم با تو شبی بودن و روزی                       | یا شبی روز کنی چون من و روزی به شب آری |
| (همان: ۴۶۷، غزل ۵۶۶)  |  |
| ط) آرزو می‌کندم با تو دمی در بستان                          | یا به هر گوشه که باشد که تو خود بستانی |
| (همان: ۴۸۵، غزل ۶۱۴)  |  |

- ی) زان فسانه که لب پر آب کند      مست را آرزوی خواب کند  
(نظامی، ۱۳۸۰: ۱۴۷)
- ک) از خویش بچستن آرزو می‌کنم      آزاد نشستن آرزو می‌کنم  
در بند مقامات همی بودم من      وان بند گسستن آرزو می‌کنم  
(مولانا، ۱۳۶۳: ۱۹۶، رباعی ۱۱۶۳)
- ل) سکباجم آرزو کند و نیست آتشی      جز چهره‌ای به زردی مانند زعفران  
(مسعود سعد، ۱۳۶۴: ۶۰۳، قصیده ۲۳۷، بیت ۵۹)
- م) آرزو می‌کنم با تو شبی در مهتاب      که بود زلف سیاهت شب و رخ مهتابم  
(خواجو، ۱۳۶۹: ۴۵۶، غزل ۱۷۳)
- ن) آن وصل تو باز آرزو می‌کنم      گفتن به تو راز آرزو می‌کنم  
خفتن به برت به ناز تا روز سپید      شب‌های دراز آرزو می‌کنم  
(عراقی، ۱۳۸۲: ۳۴۸، رباعی ۸۸)
- س) مرا این آرزو می‌کرد ... (سمک/۱۱/۴، به نقل از احمدی گیوی، ۱۳۸۰: ج ۳، ۱۲۱).
- ع) کال نیک دیدم نهاده، آرزوم کرد ... بیاید ستاند (سررالتوحید: ۷۱، به نقل از همان).
- در همه شواهد بالا فعل «آرزو کردن» همواره صرف سوم شخص مفرد دارد و تجربه‌گر به صورت غیرفاعلی ظاهر شده است. این عنصر در شواهد موجود یا اسمی (صفت جانشین اسم) است به همراه حرف اضافه «را» (مورد ی)، یا ضمیر منفصلی است به همراه همین حرف اضافه (موارد ب، س) یا ضمیر متصل. این ضمیر متصل در سه مورد به عنصر سبب پیوسته است (الف، ه، ل)، در دو مورد به واژه «آرزو» (د، ع)، در یک مورد به ادات شرط (و) و در سایر موارد به انتهای فعل متصل شده است (ج، ز، ح، ط، ک، م، ن).
۵. برای آگاهی از برخی نظریات دیگر در باب فعل غیرشخصی ← فخر روحانی، ۱۳۸۰: ۳۰۹-۳۱۰.
۶. بنویست: اگر او اکنون بخواهد که روز روشن شود ...
۷. بنویست این جمله را چنین ترجمه کرده است: کسی که آرزو کند ...
۸. یاکوبویچ: اگر برای چت پذیرفتنی نباشد که با من بماند.

## کتاب‌نامه

- احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۰). دستور تاریخی فعل، تهران، نشر قطره.
- خواجوی کرمانی (۱۳۶۹). دیوان/شعار، به اهتمام و تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: پازنگ.

رودکی سمرقندی، ابوجعفر (۱۳۸۵). *دیوان*، بر اساس نسخه سعید نفیسی و ی. براگینسکی، تهران: مؤسسه انتشارات آگاه.

سعدی (۱۳۸۶). *کلیات سعدی*، بر اساس تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: پارسه.  
عراقی، فخرالدین (۱۳۸۲). *کلیات*، به تصحیح و توضیح نسرین محتشم (خزایی)، تهران: زوار.  
فخر روحانی، محمدرضا (۱۳۸۰). «ساخت‌های غیرشخصی با شواهدی از گویش مازندرانی»، *فرهنگ*، ش ۳۷ و ۳۸.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر پنجم، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

گلچین عارفی، مانده (۱۳۹۰). «بررسی ساخت غیرشخصی در زبان فارسی»، *دستور، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان*، ش ۷.

مسعود سعد سلمان (۱۳۶۴). *دیوان*، به تصحیح و اهتمام مهدی نوریان، ج ۱، تهران: کمال.  
مولانا، جلال‌الدین محمد (۱۳۶۳). *کلیات شمس یا دیوان کبیر*، با تصحیحات و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر، جزء هشتم، تهران: امیرکبیر.

نظامی گنجه‌ای (۱۳۸۰). *هفت پیکر*، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره.

واحدی لنگرودی، محمدمهدی (۱۳۸۵). «بررسی ساخت‌های غیرشخصی (قالبی) در چهار گونه زبانی»، *دستور، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان*، ش ۲.

واحدی لنگرودی، محمدمهدی و آرزو نجفیان (۱۳۸۲). «دسته‌بندی ساخت‌های غیرشخصی در زبان فارسی»، *رشد آموزش زبان و ادب فارسی*، ش ۶۷.

Anderson, J. M. (1986). "A Note on Old English Impersonals", *Journal of Linguistics* 22.

Benveniste, E. (1929). *Essai de Grammaire Sogdienne, Deuxieme Partie, Morphologie, Syntaxe et Glossaire*, Paris: Librairie Orientaliste Paul Geuthner.

Benveniste, E. (1940). *Textes Sogdiens, Edités, Traduits et Commenté*, Paris: Librairie Orientaliste Paul Geuthner.

Benveniste, E. (1946). *Vessantara Jātaka, Texte Sogdien Édité, Traduit et Commenté*. Paris: Librairie Orientaliste Paul Geuthner.

Benveniste, E. (1967). "Le Verbe Iranien nam-en Sogdien", *BSOAS* 30.

Bussmann, H. (2006). *Routledge Dictionary of Language and Linguistics*, tr. by Gregory Trauth and Kerstin Kazzazi, London-New York.

Cheung, J. (2007). *Etymological Dictionary of the Iranian Verb*, Leiden.Boston, Brill.

Denison, D. (1990). "The Old English Impersonal Revived", *Papers of the 5<sup>th</sup> International conference on English Historical Linguistics*, eds. S. Adamson, V. A. Law, N. Vincent and S. Wright. Amsterdam, John Benjamins.

Fischer, O. C. M. and F. C. van der Leek (1983). "The Demise of Old English Impersonal Construction", *Journal of Linguistics* 19.

- Fischer, O., A. van Kemenade, W. Koopman and W. van der Wurff (2004). *The Syntax of Early English*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Gershevitch, I. (1954). *A Grammar of Manichean Sogdian*, Oxford, Basil Blackwell.
- Gharib, B. (1965). *Analysis of the Verbal System in the Sogdian Languages*, Ph.D. Dissertation, University of Pennsylvania. Ann Arbor, Michigan, University microfilms, InC.
- Henning, W. B. (1937). *Ein manichäisches Bet-und Beichtbuch*, Berlin: Verlag der Akademie der Wissenschaften.
- Henning, W. B. (1944). "The Murder of the Magi", *Journal of the Royal Asiatic Society*.
- Hogg, R. (2002). *An Introduction to Old English*, Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Ishakov, M. M. (1977). *Glagol v Sogdijskom Jazike (Dokumenty s Gory Mug)*, Taškent: Izdatel'ctvo Fan Uzbekskoy SSR.
- Jahani, C., S. Axenov, and B. Barjasteh Delforooz (2010). "Impersonal Constructions in Balochi", *Orientalia Suecana*, Vol. 59.
- Livšic, V. A and A. L. Hromov (1981). "Sogdijskij Jazyk", *Osnovy* II.
- Livšic, V. A. (1962). *Sogdijskie dokumenty s Gory Mug II; Juridičeskie Dokumenty i Pis'ma*, Moskova: Iedatel'stvo Vostočnoy literatury.
- Livšic, V. A. (2008). *Sogdiyskij Epigrafika Sryedney Azii I Semireč'ya*, Sankt-Pyetyerburg, Filologičeskiy Fakul'tet Sankt-Pyetyerburgkogo Universiteta.
- Mackenzie, D. N. (1970). *The "Sūtra of the Causes and Effects of Actions" in Sogdian*, London: Oxford University Press.
- Matsuzaki, T. (2008). "Prominence Theory: An Approach to the Impersonal-to-Personal Shift in OE and ME", *Journal of Chikushi Jogakuen University and Jounior College*.
- McKeown, JC (2010). *Classical Latin*, Indianapolis/ Cambridge: Hackett Publishing Company, Inc.
- Shokri, G. (2010). "Impersonal Constructions in Mazandarani", *Orientalia Suecana*, Vol. 59.
- Sims-Williams, N. (1985). *The Christian Sogdian Manuscript C 2 (BTT 12)*, Berlin: Akademie-Verlag.
- Sims-Williams, N. (1989). "Sogdian", *Compendium Linguarum Iranicarum*, ed. Rüdiger Schmitt, Wiesbaden, Dr. Ludwig Reichert Verlag.
- Sims-Williams, N. and Desmond Durkin-Meisterernst (2012). *Dictionary of Manichaean Sogdian and Bactrian*, Turnhout, Brepols.
- Vydrin, A. (2013). "Impersonal in Ossetic towards a Typology of Impersonal in Iranian", *Fifth International Conference on Iranian Linguistics*, 24–26 August 2013, Department of General Linguistics University of Bamberg.
- Yakubovich, I. (2006). "Marriage Sogdian Style", *Iranistik in Europa- Gestern, Heute, Morgen*, eds. H. Eichner, B. G. Fragner, V. Sadovski, and R. Schmitt, Wien, Verlag der Österreichischen Akademie der Wissenschaften.
- Yoshida, Y. (2009). "Sogdian", *The Iranian Languages*, ed. Gernot Windfuhr, London and New York: Routledge Language Family Series.

